

برای درخشش در «علفزار» و موفقیت‌هایی که به دست آوردید تبریک می‌گوییم. چگونه شد که این فیلمنامه را انتخاب کردید؟

ممنونم. ظاهراً فیلمنامه را برای دو، سه یا چهار فرستاده بودند و بنا به دلایلی امکان همکاری فراهم نشد. در ابتدا هیچ‌کس نظری روی من نداشت. بعداً دستیار این کار من را پیشنهاد داد. با آقای رادان هم از قبل دوست بودیم. اما صادقانه باید بگویم که از این نقش دور بودم. البته قبلاً در فیلم «دوزیست» نقش جدی‌تری داشتم که هنوز اکران نشده است. به جز آن، حتی وقتی در نقش‌های جدی بازی کرده بودم (مثل «سوء تفاهم» یا «پایه اصلی») باز رگه‌هایی از کم‌دلی را چاشنی کار می‌کردم. اما نقش من در «علفزار» نقش جدی و متفاوتی بود.

وقتی این نقش به شما پیشنهاد شد چه احساسی داشتید؟

در طول سال‌هایی که دارم در سینما کار می‌کنم، دو فیلمنامه بوده که آن‌ها را از ابتدا تا انتها خواندم بدون این‌که آن‌ها را زمین بگذارم: یکی «جهان با من برقص» و دیگری «علفزار». فیلمنامه را خیلی دوست داشتم و هر صفحه‌اش من را غافلگیر می‌کرد.

پیش از خواندن فیلمنامه با کاظم دانشی آشنایی داشتید؟

اصلاً از قبل با آقای دانشی آشنایی نداشتم. صادقانه بگویم مطمئن نبودم که سینما را بلد باشد. اما در حین کار من را غافلگیر می‌کرد، فعل خواستن را صرف می‌کرد، و وقتی چیزی را می‌خواست از آن نمی‌گذشت. خروجی کار بسیار فراتر از تصور من بود و خیلی به بازی در این فیلم افتخار می‌کنم. «علفزار» را خیلی دوست دارم.

با توجه به داستان ملتهب فیلم، قاعدتاً باید احتمال بروز حساسیت‌هایی را هم داده باشید.

در کنار همه اعتراضاتی که همیشه به ممیزی‌ها و مسائل مشابه می‌کنیم، در مواردی هم باید از مسئولان تشکر کنیم. «علفزار» فیلم حساسی است و موضوع حساسی دارد. این‌که اجازه دادند این فیلم ساخته و اکران شود، جای امیدواری است.

وقتی فیلمنامه را خواندید احساس می‌کردید که این یک نقش به اصطلاح «جایزه‌بگیر» است؟

نه. اصلاً به این مسائل فکر نمی‌کردم چون مطمئن نبودم در این نقش خوب بازی کنم. به‌طور کلی نقش‌ها را برای گرفتن جایزه یا متفاوت‌نمایی انتخاب نمی‌کنم. اگر از قصه‌ای خوشم بیاید دوست دارم در آن حضور داشته باشم و لذت ببرم. نقش امیر حسین را خیلی دوست داشتم.

تصویری که هنگام خواندن فیلمنامه

از امیر حسین داشتید چقدر به آن چه الان در فیلم قابل مشاهده است نزدیک بود؟

همان موقع که فیلمنامه را خواندم، همین شخصیتی را در آن دیدم که الان بازی کرده‌ام: آدمی که از لحاظ ذهنی درگیر است، زیاد اهل حرف زدن نیست، آدم چندان خوش مشربی نیست...

اما شخصیت پیچیده‌ای است.

بله. شما ببینید در همین دو ساعتی که در فیلم می‌بینیم با چه گرفتاری‌هایی روبه‌رو است. همیشه می‌پرسم که چرا نباید به سراغ پیدا کردن چنین قاضی‌هایی و ساختن فیلم‌هایی در مورد زندگی آن‌ها برویم. انسان خوب بودن در شرایط عادی کار چندان سختی نیست. ولی وقتی با پیشنهادها و مشکلاتی روبه‌روید، و وقتی حتی زندگی خانوادگی‌تان به رأی صادر شده توسط شما وابسته می‌شود، معلوم می‌شود چه کسی آدم خوبی است و چه کسی آدم بدی. آدم‌هایی که حتی علی‌رغم گرفتاری‌های شخصی‌شان پای حرف مردم می‌ایستند، قهرمانان بزرگ و آدم‌های بسیار مهمی‌اند. درست است که این قاضی که من بازی کردم مایه‌زای خارجی ندارد و از دل یک کاراکتر واقعی ساخته نشده، اما مطمئنم که از این دست آدم‌ها در قوه قضاییه داریم و چه پرونده‌هایی وجود داشته که آن‌ها در مقابل تهدید و تلمیع مقاومت کردند و پای حق ایستادند. به‌نظر من این آدم‌های خیلی جای کار دارند و باید در موردشان حرف بزنیم.

امیر حسین در «علفزار» شخصیتی است که در طول داستان با آدم‌های مختلفی روبه‌رو می‌شود و در مقابل هر کدام، جنبه‌ای متفاوت از شخصیت خود را آشکار می‌کند. چه تمهیدی اندیشیدید که این تنوع

بر خوردها یکدستی جنس بازی شما را از بین نبرد؟

به‌نظر من یک قاضی اگر بخواهد

روی پرونده‌ها تسلط داشته باشد، در درجه اول باید خودش را کنترل کند. من شخصاً در یک پلان تحت تأثیر بازی سارا ابراهیمی قرار گرفتم و در آن سکانس گریه کردم. منظور من جایی است که سارا می‌گوید بچهاش او را دیده و از قاضی می‌پرسد که آیا برای این هم حکمی دارد یا نه. همین‌الآن هم که دارم تعریف می‌کنم، تحت تأثیر قرار می‌گیرم. اگر آن سکانس در تدوین با اشک من گذاشته می‌شد، شاید از لحاظ درام تأثیر بیشتری روی مخاطب داشت اما به‌نظر من از لحاظ بازی غلط بود. در برداشته‌های بعدی به این فکر کردم که این



در طول سال‌هایی که دارم در سینما کار می‌کنم، دو فیلمنامه بوده که آن‌ها را از ابتدا تا انتها خواندم بدون این‌که آن‌ها را زمین بگذارم: یکی «جهان با من برقص» و دیگری «علفزار». فیلمنامه را خیلی دوست داشتم و هر صفحه‌اش من را غافلگیر می‌کرد.

آدم یک قاضی است و نباید تحت تأثیر چنین اتفاقاتی قرار گیرد. خوشبختانه در تدوین هم انتخاب درستی انجام شده بود. فقط در یک جا، وقتی دارد از آن پسر بازجویی می‌کند، تا حدی روی دیگر شخصیت را می‌بینیم و عصبانی می‌شود. این کار هم به‌عمد انجام شده بود. در آن جا هم هدفش این است که طرف را تحت تأثیر را قرار داده و بترساند تا از او اطلاعات بگیرد و این کار را هم می‌کند.

پس آن نخ تسمیحی که قرار بود وحدت شخصیت را حفظ کند، همین کنترل‌شدگی در رفتار بود؟

بله، آدمی که تحت تأثیر اطراف قرار نمی‌گیرد، شخصیت من در «علفزار» حتی در مواجهه با شهردار هم تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد. در انتها هم کارتی را که از شهردار گرفته بود از پنجره به بیرون پرت می‌کند. البته آن جا به این فکر کردیم که این آدم نباید آشغال به بیرون بیندازد اما فکر کردیم به درام قصه بیشتر کمک می‌کند! الان اصلاً اعتقادم در مورد یک قاضی خوب همین است که تحت تأثیر قرار نگیرد.

در تمرینات به این یکدستی و این تعریف از شخصیت رسیدید یا در حین کار این تصویر شکل گرفت؟

به‌نظرم سختی کار (فیلم یا سریال) همان روزهای اول فیلمبرداری است. بعد از آن شخصیت مشخص می‌شود و دیگر همان را بازی می‌کنی. برای من این شکلی است. مثلاً در «زیرخاک» در یک سری از سکانس‌ها اصلاً شخصیت فریبز باغ‌بیشه را نمی‌بینید. چون آن نماها را روزهای اول فیلمبرداری کردیم. در آن نماها نوع بیان من کاملاً عادی است. بعد از دو روز به آن تصویر رسیدیم. به‌خصوص در کشور ما چون همه چیز سریع و فورس‌ماژور پیش می‌رود و مناسبت‌های پخش می‌داریم و مسائل دیگر، کار را سریع شروع کردیم و بعد از دو روز به آن مدل صحبت کردن و رفتار رسیدیم. شاید بیننده کمتر متوجه شود ولی خودم متوجه می‌شوم که در فصل اول «زیرخاک»، آن شخصیت گاهی اوقات اصلاً فریبز نیست. با این وجود در «علفزار» این نکته که شخصیت من آدم تحت تأثیر قرار گرفتن نیست نکته‌ای بود که از همان اول زیاد به آن فکر می‌کردم. به‌نظر من این بارزترین خصوصیت شخصیت بود.

به خاطر همین هم بود که این قدر روی ماجرای فرزند امیر حسین تأکید شد.

